

عینیت و جایگاه آن در مطالعات تاریخی

دکتر قربانعلی کنارودی

گروه تاریخ، واحد تنکابن

دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران

چکیده

عینیت یکی از مسائل مطرح شده در فلسفه علم تاریخ است که در قرون اخیر نظر فیلسوفان و مورخان را به خود جلب کرده است. اختلاف نظر آنان بر سر این مساله باعث شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوتی گردیده است. قبول یا رد عینیت در تاریخ پژوهشگر تاریخ را ملزم به پاسخگویی به سؤالاتی در این زمینه می‌کند. نظر به اینکه تعدادی از فیلسوفان و پژوهشگران تاریخ این موضوع را پیچیده‌ترین و گیج‌کننده‌ترین مباحث فلسفه علم تاریخ شمرده‌اند، متأسفانه با گذشت سال‌ها، هنوز هم پژوهشگران تاریخ با همان عنوان از مساله عینیت یاد می‌کنند. مقاله حاضر ضمن رد این دیدگاه، در صدد آن است که با نگاهی جدید به عینیت، جایگاه آن را در مطالعات تاریخی مورد بررسی قرار دهد و به موانع دست‌یابی به آن بپردازد.

کلیدواژگان: عینیت، ذهنیت، حقیقت، واقعیت.

مقدمه

فلسفه تاریخ یکی از شاخه های فلسفه علم است که اولین بار در اندیشه های ولتر فیلسوف فرانسوی مطرح گشت و به دو بخش فلسفه نظری و فلسفه انتقادی تقسیم می شود. منظور از فلسفه نظری مطالعه فلسفی در باره چگونگی وقوع تحولات است و فلسفه انتقادی به ماهیت و جایگاه علم تاریخ می پردازد. یکی از مسائلی که در فلسفه انتقادی تاریخ مورد بررسی قرار می گیرد عینیت در تاریخ است. این موضوع به اعتراف صاحب نظران از مهمترین و پیچیده ترین مسائلی است که در قرون اخیر مطرح گردیده است و باید دانست که خاص تاریخ نیست و در بسیاری از علوم این مساله به عنوان موضوع مهمی در آن علم مورد بررسی قرار می گیرد. مقاله حاضر به بررسی عینیت و جایگاه آن در تاریخ می پردازد. روش پژوهش کتابخانه ای است و نگارنده در ابتدا سعی نموده مفهوم عینیت را از دیدگاه مورخین و فلاسفه تعریف نماید و پس از آن به تشریح این مساله در فلسفه علم تاریخ پرداخته و در پایان این نکته مورد بررسی قرار گرفته است که آیا عینیت در تاریخ دست یافتنی است؟ این مقاله سعی نموده به این سؤالات پاسخ دهد:

۱- عینیت چیست و چگونه این مبحث وارد فلسفه تاریخ شده است؟

۲- عینیت در تاریخ چه جایگاهی دارد؟

حسینعلی نوذری برای واژه عینیت دو مفهوم ذکر کرده است «نخست چیزی شبیه و مطابق با واقع یا واقعیت که در حوزه کاربردی مفهوم متضاد آن ذهنی است. دوم معنایی که توسط هر فرد آگاه و منطقی قابل تصدیق و اثبات پذیر است و متضاد آن تحکمی است»^۱. پیترو نوویک پژوهشگر آمریکایی مفهوم عینیت را اینطور تعریف می کند:

«اعتقاد به واقعیت گذشته، و به حقیقت چونان مطابقت با آن واقعیت، جدایی و تمایز دقیق و روشن میان شناسنده و موضوع شناخت، میان واقعیت و ارزش و مهمتر از همه میان تاریخ و پندار، واقعیتهای تاریخی مقدم بر و مستقل از تفسیر است. حقیقت واحد است نه وابسته به چشم انداز و زاویه نگاه. هر الگویی در تاریخ وجود داشته باشد، پیدا می شود، ساخته نمی شود»^۲.

والش عینیت را از ویژگی هایی می داند که باید هر علمی از آن برخوردار باشد و در توضیح این مفهوم عنوان می کند «منظور از عینیت این است که امور دارای کیفیتی باشند که همه کسانی که آنان را مورد تحقیق جدی قرار می دهند آنها بپذیرند»^۳. او همچنین کمال مطلوب هر علم را نیل به عینیت می داند.^۴

عینیت «Objectivité» به معنای واقعیت یا حقیقت است و برابر آن ذهنیت «Subjectivité» به معنای ذهنی و تصویری است. عینیت به این مفهوم است که رویدادها دارای ویژگی ها و

خصوصیاتی باشند که از طرف همه پژوهشگران قابل پذیرش باشند، جدای از نظرات شخصی و اعمال سلیقه و بتوان آن را به دیگران هم منتقل کرد. در این مقوله مورخ باید این توانایی را داشته باشد که بتواند رویدادی را همانطور که اتفاق افتاده به دیگران منتقل کند.

والش عینیت را یکی از گیج کننده ترین مسائل در فلسفه انتقادی می داند.^۵ در رابطه با نظر والش باید یاد آور شد با توجه به تاریخ چاپ این اثر در ایران (۱۳۶۳) در زمان حاضر نباید هنوز هم عینیت را یکی از گیج کننده ترین مباحث بدانیم، چرا که زمانی این ویژگی برای عینیت مطرح شده که، علمیت تاریخ در گرو قبول و اثبات عینیت آن بوده است. اینک که تاریخ جایگاه خود را در معارف بشری پیدا نموده و روش های مطالعه آن نیز مشخص شده است، دیگر نباید عینیت را مبحث بسیار پیچیده ای بدانیم. مساله مورد اختلاف بین متفکران در مورد عینیت، بر سر معنای لغوی عینیت نیست، بلکه بر سر این موضوع است که آیا عینیت در تاریخ دست یافتنی است یا خیر؟ اگر بپذیریم تاریخ می تواند مانند علوم دیگر به عینیت دست یابد، می باید به این سؤال جواب داد که، چرا نتایج مطالعات تاریخی یکسان نیست؟ و اگر بگوییم تاریخ به عینیت دست پیدا نمی کند باید به سؤال دیگری جواب دهیم و آن اینکه آیا عدم دست یابی به عینیت در تاریخ، اعتبار تاریخ را زیر سؤال نمی برد؟

لذا برای درک بهتر این موضوع ابتدا باید مفاهیمی که در عینیت با آن سر و کار داریم روشن کنیم. عینیت یعنی چیزی که ما به ازای خارجی داشته باشد و در برابر ذهنیت قرار می گیرد. اما ذهنیت به مفهوم تصویری و خیالی. اما وقتی ما صحبت از ذهن مورخ می کنیم، منظورمان ذهن خیال پرداز نیست بلکه منظورمان ذهنی است که عقل بر آن حاکم است. واژه دیگر واقعیت است و حقیقت. ما در تاریخ به دنبال آن نوع حقیقتی که فیلسوفان در جستجوی آنند، نیستیم. تاریخ به دنبال شرح وقایع و بیان علل آن است. حقیقت یعنی، آنچه باید باشد و واقعیت یعنی آنچه هست. ما در تاریخ بدنبال این نیستیم که بدانیم اگر نادر به هند حمله نمی کرد، چه اتفاقی می افتاد؟ بلکه می خواهیم بدانیم نادر چرا به هند حمله کرد و نتایج این امر چه بوده است؟ در تاریخ هر گونه تلاشی که برای رسیدن به واقعیت صورت گیرد به مفهوم رسیدن به حقیقت است. به بیانی دیگر حقیقت یعنی اینکه بدانیم آن رویداد چگونه اتفاق افتاده است؟

در سال ۱۸۲۴م لئوپلد فون رانکه مورخ آلمانی ضمن تعریف معرفت عینی نسبت به گذشته در صدد بود ثابت کند بدرستی گذشته چگونه بوده است. شاید بتوان اظهار داشت از آن پس بحث عینیت بطور جدی تری در تاریخ مطرح گردید و در این ارتباط مورخان صاحب دو دیدگاه کاملاً متفاوت با یکدیگر شدند. عده ای تاریخ را عینی و حقیقی دانستند و عده ای آنرا غیر عینی و نسبی

قلمداد کردند. بنابر این قائلین به عینی بودن تاریخ به عینیت گراها و قائلین به نسبی بودن تاریخ به نسبیت گراها معروف شدند.^۶

در این بین مورخانی نیز هستند که اعتقاد دارند تاریخ هم عینی است و هم ذهنی، به نظر آنها تاریخ شرح دوران گذشته است که با دقت و بررسی درک شده، اما این گذشته در عین حال گذشته ای است که از دیدگاه مورخ و دریچه چشم او وصف شده است و در این مورد مطالب تاریخی و کار مورخ را با تصویرگری و چهره سازی نقاشان مقایسه می کنند. به اعتقاد آنان «در مورد رویدادهای کاملاً روشن و دقیق که به اعمالی آشکار و قابل تعریف و توصیف مربوط می شود مورخ موفق می شود دریافت خود را بطور کامل عینی بیان کند، اما هنگامی که در مورد یک موضوع تاریخی به ارزشها بیش از واقعیت های ملموس توجه می شود و ترکیب و ساختار آن موضوع انسانی تر می شود، مسائل به سرعت پیچیده تر و درک آنها دشوارتر می گردد.»^۷ شهید مطهری نیز در فلسفه تاریخ خود می نویسد:

«آنچه مورخان گذشته نوشته اند اثری است که نتیجه تاثیر متقابل مورخ است در واقعیات در مورخ، نه همه آن ذهنیات مورخ است که با واقعیات ارتباط نداشته باشد و نه همه آن عین واقعیات است، بلکه نتیجه تاثیر واقعیات در مورخ و مورخ در واقعیت، چیزی در آمده به صورت تاریخ».^۸ از این جمله بر می آید مورخ بعنوان انسانی که بر عملکرد انسانی دیگر نظر دارد، نمی تواند از احساسات و تعصبات خود به دور باشد و در تفسیر رفتارهای انسانی تاثیر عنصر ذهن مشهود است. به بیانی دیگر زمانی که پای تفسیر رویدادهای تاریخی به میان می آید به خصوص به دلیل فقدان مدارک و اسناد کافی از عنصر ذهنی برای بیان مسائل کمک گرفته می شود. لذا در تفسیر مسائل اعتقادی و فرهنگی نیاز به بکارگیری عنصر ذهنی است. هر چه تعداد شواهد و مدارک بیشتر باشد به عینیت نزدیک می شویم و هر چه شواهد و مدارک کمتر باشد عینیت کمتر می گردد.

مایکل استنفورد در کتاب درآمدی بر فلسفه تاریخ می گوید:

«در تاریخ بیشتر پرسشها مربوط به عینیت است نه حقیقت»^۹

و در ادامه منظور خود از عینیت را اینطور تعریف می کند:

«منظور ما از عینیت این است که آراء و داوری ها و گزاره های ما باید کاملاً بر مبنای موضوع مورد بررسی هر چه باشد شکل گیرد و صدق یا کذب آنها باید مستقل از افکار و احساسات افراد باشد»

وی آرمان عینیت را عبارت از:

«شناختن یا بیان چستی جهان، کاملاً به صورتی جدا از ذهنیت فرد شناسنده می داند»^{۱۰}

زرین کوب عینیت در تاریخ را امری نسبی می داند که تابع احوال مورخ و اسناد است. وی با ذکر جمله ای از سیسیرو در رابطه با عینیت شرط اصلی وصول به عینیت را گفتن حقیقت می داند. او عینی ترین تاریخ را نیز آلوده به ذهن گرایمی می داند.^{۱۱} وی در اثر دیگر خود با تقسیم تاریخ نویسی به دو نوع ترکیبی و تحلیلی معتقد است که چون تاریخ تحلیلی بر مبنای جدا کردن یک قسمت یا یک جنبه خاص از یک گذشته واحد قرار دارد و مورخ همیشه در خطر این امر است که نتواند به خوبی یک قسمت معین را از کل گذشته جدا نماید، از این رو تاریخ ترکیبی بر تاریخ تحلیلی بیشتر مایه اطمینان است. چون در تاریخ ترکیبی تمام گذشته را با تمام جریانهای مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و سایر جنبه های آن احیاء می کند. با این وجود نمی توان اطمینان داشت که مورخ بر تمام آنچه از گذشته در اسناد و مدارک وارد شده است، دست یافته باشد. لذا اگر مورخ مجبور شود از آنچه در اسناد و مدارک او در باب گذشته موجود است چیزهایی را کنار بگذارد، حتی اگر انجام آن به کلیت و وحدت گذشته لطمه وارد نکند، از جهت ترکیب ذهنی یک تاریخ اشکالی ندارد اما از جنبه عینی و علمی آن البته می کاهد. چون ملاک انتخاب یک یا چند واقعه و عدم انتخاب یک یا چند واقعه دیگر، بر حسب ذوق و دید مورخان تفاوت می کند باز ارزش عینی تاریخ در محل تردید واقع می شود.^{۱۲} عده دیگر از مورخان نظیر هولبورن معرفت عینی به یک رویداد گذشته را تنها از طریق تجربه ذهنی مورخ امکان پذیر می دانند.^{۱۳} این نظر تقریباً با اعتقاد طرفداران فرضیه تصویری یا دور نمایی مطابقت دارد. طبق این نظر عینیت در تاریخ، تنها به مفهومی رقیق شده یا فرعی امکان پذیر است و نتایج علمی تنها از این جهت علمی تلقی می شوند که نزد هر ناظری که کارش را با همان شواهد شروع می کند، مصداق دارند. طرفداران فرضیه تصویری معتقدند که هر شرح تاریخی ناشی از دو عامل است «عناصر ذهنی که مورخان از خود مایه می گذارند و شواهدی که کار خود را با آن آغاز می کنند و آنها باید این شواهد را چه خوششان بیاید یا نه بپذیرند»^{۱۴} در نظر این دسته از مورخان نیز تاریخ هم ذهنی و هم عینی است. استنفورد معرفت عینی در تاریخ را، اجماعی برای به توافق رسیدن در خصوص پاره ای از توصیفات می داند. وی معتقد است آنچه به چیزی منزلت و واقعیت تاریخی می دهد اجماع داوری های تاریخی است.^{۱۵} استنفورد از جمله مورخانی است که می خواهد نشان دهد که در فلسفه تاریخ انسان با عقل و اندیشه اش پدیده ها را کشف می کند.

عده ای از مورخان معتقد به تاریخ عینی هستند، این گروه که به پوزیتیویستها مشهورند، معتقدند که در تاریخ باید بی طرف بود و نباید در کار نگارش تاریخ احساسات و تعصبات را دخیل کرد، اما نقطه مقابل آنها مورخانی قرار دارند که معتقدند امکان بی طرفی در تاریخ وجود ندارد. این عده معتقدند احساسات و تعصبات مورخ مانع رسیدن به حقیقت در تاریخ است. والش

نظریه اخیر را رد می کند و معتقد است این تمایلات قابل اصلاح است و نمی تواند مانعی در جهت نیل به عینیت محسوب گردد.^{۱۶}

لرد آکتون در سال ۱۸۹۶ با ادعای خود مبنی بر نوشتن تاریخی بی طرف خواستار بی طرفی مورخ در نگارش تاریخ بود. «همکاران بدانند که ... گزارش ما از جنگ واترلو باید خواننده فرانسوی، آلمانی و هلندی را به یک اندازه راضی کند».^{۱۷}

آیا بنا به نظر آکتون می توانیم به عینیت تاریخی دست یابیم؟ آیا مورخ خوب مورخی است که خود را پنهان کند؟ این نکته دال بر خوب بودن مورخ نیست.^{۱۸} باید گفت اصولاً هر چه مشمول مرور زمان گردد دیگر نمی تواند بطور مطلق عینی قلمداد شود. زیرا زمان وقوع یک رویداد مانند برخی عناصر دیگر در تاریخ تکرار ناپذیر است. ما تنها قادریم در مورد چنین رویدادهایی فقط کمی به عینیت نزدیک شویم. چرا که تاریخ بر مستندات و مدارک و اسناد متکی است و آنچه به نتایج مطالعات تاریخی بها می دهد تکیه بر همین مساله است. با گذشت زمان منابع کسب آگاهی ما از گذشته بیشتر شده است. تاریخ در بین منابع اطلاعاتی خود از گذشته، به خصوص در مقایسه با منقولات اعتبار بیشتری به مکتوبات می دهد، حال اینکه باید پرسید، قبل از اختراع خط که منابع مطالعاتی مورخ محدود به محسوسات و منقولات است، چه تضمینی برای دستیابی مورخ به عینیت است؟ نگارنده قصد ندارد با این جمله اعتبار تاریخ را زیر سؤال ببرد و تاریخ را کاملاً ذهنی و خیالی بداند. حداقل به سه دلیل نمی توان تاریخ را ساخته و پرداخته ذهن مورخ دانست: تاریخ همیشه با تکیه بر اسناد و مدارک صحبت می کند و تا جایی قادر است به واقعیت نزدیک شود که اسناد و مدارک به او اجازه می دهد و هر جا که اسناد و مدارک هم به او یاری نکرده به مدد نیروی عقل به بیان و بررسی رویدادها پرداخته است.

تاریخ دانشی است که نمی توان در آن عنصر ذهنی (عقلی) را نادیده گرفت. حتی در جایی که اسناد و مدارک هم موجود بوده، این عنصر به مورخ کمک نموده تا تفسیری همه جانبه تر از یک رویداد بیان کند. به عبارتی گذشته تاریخی را ابتدا باید با عقل سنجید که آیا درستی آن با عقل جور در می آید یا نه و دیگر با منطق واقعیت سنجید، یعنی با یک نوع حساب دقیق ببینیم که اصلاً پدیده هایی که وجود دارد در تاریخ امکان وقوع آنها بوده یا نه.^{۱۹}

اخبار متواتری که از منابع مختلف به دست مورخ رسیده، بدون آنکه آنها با یکدیگر تبانی کرده باشند تقریباً یکسانند. یک رویداد همیشه به گونه ای تفسیر می شود که عقل برهانی یا عقل بی طرف بر آن حاکم است. یعنی عقل منطقی، عقلی است که حاکم بر ذهن است و همه به استثنای عرفا که به عرفان و شهود معتقدند، آنرا قبول دارند و تفسیر رویدادها بدون توجه به این عنصر هم ممکن نیست و ناچار باید از آن بهره جست.

در تکمیل نظرات مذکور دلایلی که استنفورد در این خصوص ذکر می کند قابل تامل است ، « اول اینکه باید به خاطر داشته باشیم که تاریخ درباره انسان ها ، کنش ها و درد و رنج های آنها است . درک کامل اعمال و گرفتاری های آنان مستلزم این است که تا اندازه ممکن به دنیای برداشت ها ، واکنش ها ، محاسبات و احساسات آنها راه یابیم ...دوم اینکه تاریخ با نوشته شدن کتابها به پایان نمی رسد ...»^{۲۰}

هگل هدف تاریخ را ، یافتن آنچه روی داده می داند . به تعبیر وی:

«تاریخ هر اندازه در حصر توجه خود به آنچه روی داده و واقعی است و تمرکز همت خود به آنچه به راستی روی داده است پا فشارتر باشد ، به حقیقت نزدیکتر خواهد بود»^{۲۱}

ای.اچ.کار عینیت کامل را در تاریخ قبول ندارد و اظهار می کند:

«درست است که تفسیر نقش واجبی در تحقق واقعیات تاریخ بازی می کند ولی هیچ تفسیری دارای عینیت کامل نیست ، ولی این دلیل نمی شود که بگوییم صحت و اعتبار همه تفسیرها به یک اندازه است و اصولا واقعیات تاریخی پذیرای تفسیر عینی نیست».^{۲۲}

او با دیدگاه پوزیتیویستها مخالف بود و تاریخ را «ادراکی خاص از خردورزی بشر می دانست و معتقد بود که هر مورخی دانسته یا نادانسته چنین ادراکی دارد. او به تاثیر محیط تاریخی و اجتماعی بر مورخ در گزینش و تفسیر امور واقع توجه فراوان داشت و شناخت تاریخی را امری نسبی می دانست»^{۲۳} وی در کتاب تاریخ چیست تاریخ گذشته را تنها با رهیابی به سوی فهم آینده به عینیت نزدیک می بیند . وی صحبت از مورخ عینی می کند و معتقد است که مورخ عینی کسی است که توانایی دارد تا از دید محدود موقعیت خویش در جامعه و تاریخ فراتر رود . «مورخ عینی کسی نیست که امور واقع را درست می فهمد ، بلکه بیشتر کسی است که امور واقعی را درست گزینش می کند، این گزینش ها با توجه به موقعیتی است که مورخ در آن قرار دارد و زمانی به عینیت نزدیک می شود که مورخ دید خود به آینده فراتاباند که بینش عمیق تر و پایدارتری نسبت به مورخینی که در بند موقعیت زمان حال خویش اند به دست آورد».^{۲۴}

از مجموع بحث می توان چنین نتیجه گرفت که اولاً عینیت مساله ای است که در همه علوم مطرح می شود و خصوصاً جستجوی حقیقت عینی به عنوان هدف غائی علوم اجتماعی می باشد.^{۲۵} اما در تاریخ این موضوع از پیچیدگی بیشتری برخوردار است ، چون نیاز به تفکر بیشتری دارد . ثانیاً با توجه به تفاوت دانش تاریخ با سایر علوم ، دستیابی به عینیت کامل در تاریخ غیر ممکن است و امری نسبی و تابع شرایط مورخ است . زیرا مورخان در درون جوامع تاریخی زندگی می کنند ، در منافع آن سهیم هستند و برای آنان می نویسند اگر چه به دنبال حقیقتی عینی هستند اما درجه عینیتی را که می توانند برای گزارشهای خود ادعا کنند ، باید به شیوه های مختلف

پذیرای نسبت باشد.^{۲۶} مهمتر از همه اینکه دیدگاه عینی برای هر نوع فهم و درکی بهترین نیست. چون در تاریخ با رویدادهایی مواجهیم که نمی توان به طور کامل به عینیت آن دست یافت. در پاسخ کسانی که علمیت تاریخ را در گرو پذیرفتن کامل عینیت تاریخ می دانند باید گفت: آیا همه علوم به عینیت کامل دست یافته اند که در تاریخ چنین باشد؟ بیشتر اندیشمندان و پژوهشگران تاریخ معتقدند، همان اندازه که مورخ سعی کند بدون تعصب صحبت کند و راست بگوید به عینیت دست یافته است.

حال به عواملی که مانع رسیدن مورخ به عینیت کامل در تاریخ می شود اشاره می گردد: نتایج بدست آمده در تاریخ به خصوصیات فردی یا احساسات شخصی کسانی که به آنها دست می یابند بستگی دارد. حاصل این مطالعات بسته به دیدگاههای فردی، تعصبات مذهبی و قومی، مسائل و گرایش های سیاسی، تمایل حکومت ها و... متفاوت است.

حتی ثبت رویدادها که با گزینش و انتخاب مورخ صورت می گیرد گاه تابع همین عوامل است. بعنوان مثال طبری با توجه به گرایش مذهبی خود علی الرغم هم عصر بودن با حکومت علویان، صحبتی از آنان به میان نمی آورد. حتی اگر به قول سروش یا والش مورخ بتواند از وابستگی های فردی و شخصی رهایی یابد، نمی تواند از نظام های فکری که او را احاطه کرده خلاصی یابد. به عنوان مثال یک مارکسیست دیدگاهی متفاوت در باره رویدادهای مختلف دارد که با دیدگاه پیروان دیگر مکاتب فکری متفاوت است.

استدلالات و نتیجه گیریهای معمول در تاریخ نمی تواند مورد مقبولیت عام واقع شود. به تعبیری قانونمند نیست. اینکه افراد مختلف در موضوعات یکسان و مشابه دیدگاههای متفاوتی دارند مصداق همین مساله اسلین واقعیت که مثلاً در علوم طبیعی اختلاف کمتری از تاریخ به نظر می رسد، صرفاً نتیجه این واقعیت است که نظریه های علوم طبیعی، مستلزم مفروضاتی مورد توافق درباره ماهیت واقعیت اند اما مورخان درباره دست کم پاره ای از مفروضات خود توافقی ندارند.^{۲۷}

پیش فرضهای اصلی تفکر در رشته تاریخ مورد قبول و استفاده همه مورخان نیست. حقیقت جویی از ویژگی های یک مورخ است اما باید دانست در تاریخ هر کس به دنبال پاسخ گویی به یک موضوعی است که خود قبول دارد لذا با پیش فرضهای خود به دنبال کشف حقیقت مورد نظر خود است. به عنوان مثال در مورد نهضت مشروطه ایران هرکس از منظر خود به آن نگرسته و می نگرد و سعی در کشف حقیقت دارد. اگر چه موضوع تحقیق برای همه کسانی که در آن مورد کار می کنند مشترک است، پیش فرضها با یکدیگر متفاوت است.

خو کردن ذهن مورخ به برخی مفاهیم و تصورات، عامل دیگری است که مانع از رسیدن به عینیت کامل در تاریخ می‌گردد. گاه اعتماد به آنچه از سوی مورخی صاحب نام نوشته شده، مانع از تفسیر و بررسی مجدد می‌گردد و دستیابی به عینیت را با معضل جدی روبرو می‌کند. ابن خلدون علت این امر را در سه چیز می‌داند: جانبداری، زود باوری و نادانی. وی در جای دیگر می‌نویسد: یک مورخ خوب و جدی که می‌خواهد تاریخ واقعی را بنویسد هر چه را گزارشگران ارائه می‌کنند به آسانی نمی‌پذیرد. بلکه «مورخ بصیر به تاریخ، به دانستن قواعد سیاست و طبایع موجودات و اختلاف ملتها و سرزمینها و اعصار گوناگون از لحاظ سیرتها و اخلاق و عادات و مذاهب و رسوم دیگر کیفیات نیازمند است و هم لازم است در مسائل مزبور وقایع حاضر و موجود را از روی احاطه کامل بداند و آنها را با آنچه نهان و غایب است بسنجد و وجه تناسب میان آنها را از لحاظ توافق یا تضاد و خلاف دریابد و موافق را با مخالف و متضاد تجزیه و تحلیل کند و به علل آنها پی ببرد...»^{۲۸}

فاصله زمانی زیاد با بعضی از رویدادها، در مورد حوادثی که به پژوهشگر نزدیک هستند با توجه به تعدد اسناد و منابع مورد مطالعاتی دستیابی به عینیت با دشواری چندانی روبرو نیست. اگر چه در مورد این ادعا هم نمی‌توان مطلق صحبت کرد. اما گاه مورخ با موضوعاتی سروکار دارد که آثار کمی از آنها در دست است و حتی شیوه تاریخ نویسی در گذشته که به طور سنتی به مسائل سیاسی و نظامی با محور قرار دادن شخصیت های خاص انجام می‌شد باعث عدم حصول عینیت کامل در تاریخ می‌گردد. در تاریخ نویسی جدید با تکیه بر بینش و روش و ارتباط تاریخ با علوم دیگر غیر از علوم انسانی عینیت بیشتر قابل دستیابی است. اما بر عکس هر چه از رویدادی فاصله زمانی بیشتری پیدا می‌کنیم دستیابی به عینیت با توجه به عامل زمان مشکلتر می‌شود.

یکی از مشکلاتی که نمی‌توان در تاریخ به عینیت کامل دست یافت کلی‌نگری در مسائل تاریخی است. هر چه مساله مورد پژوهش جزئی‌تر باشد رسیدن به عینیت سهل‌تر است. و هر چه به شکل کلی به مسائل تاریخی نگاه شود رسیدن به عینیت مشکل‌تر می‌شود. بنابراین این «هرچه توصیف حوادث گزیده‌تر باشد عینی‌تر و علمی‌تر است»^{۲۹}.

«طبیعت حوادث و طبیعت مورخ که هر دو سبب اشتغال بر عناصر نفسانی، مانع از تحقق عینیت خالص در تاریخ است»^{۳۰} در حقیقت می‌توان گفت مورخ و محقق مانند هر انسان دیگری که به دنبال انجام کاری است، زیر نفوذ سنت، محیط زیست و شخصیت خویش است و این امر منجر به تمایلات و تعصبات در زمینه پژوهش می‌شود. اگر جلوی این تأثیرات گرفته نشود او را به سمت معرفتی نادرست و غیر عینی پیش می‌برد.^{۳۱}

استنفورد چند عامل را مانع رسیدن عینیت کامل در تاریخ بیان می کند که عبارتند از: الف - عدم تأثیر مورخ بر رویدادهایی که اتفاق افتاده ب. - عامل زبان ج - نگارش تاریخ از درون جامعه در باره جامعه.^{۳۲}

اهمیت تاریخی یک موضوع که فقط مورخ آنرا برای ثبت کردن مهم دانسته. (گزینشی بودن موضوعات از سوی مورخ).

برداشت های متفاوت مورخان از یک رویداد - حتی در هنگام ثبت یک رویداد تصور ذهنی یک مورخ با مورخ دیگر متفاوت است.

« به دنبال تاریخ عینی گشتن یعنی فقط توصیف حوادث را کردن نه ممکن است نه مطلوب ، نه می توان داشت و نه می باید داشت و نباید بیهوده خود را به نام بی طرفی فریفت که ما حوادث را همچنان که بوده اند شرح می کنیم و از دخالت عنصرهای ذهنی خود خودداری می ورزیم دخالت دادن عنصر ذهنی و طرح دادن به یافته های پراکنده و پریشان خارجی از لوازم انفکاک ناپذیر ماهیت هر علم است.»^{۳۳}

پی نوشت

- ۱- نوذری ، حسینعلی ، فلسفه تاریخ ، انتشارات طرح نو، چاپ اول ، ۱۳۷۹، ص ۳۲
- ۲- استنفورد، مایکل ، در آمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، نشر نی چاپ اول، تهران ۱۳۸۲، ص ۹۸ (به نقل از پیتر نوبیک)
- ۳- والش، دبلیو.اچ، مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۰۶، استنفورد در اثر دیگر خود به همین مطلب اشاره دارد. ر.ک. استنفورد ، مایکل ، در آمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۵، ص ۲۰۹
- ۴- همان ، ص ۱۰۸
- ۵- همان ، ص ۱۰۵
- ۶- قدمی ، مریم، عینیت در تاریخ ، سایت دانشگاه باقرالعلوم
- ۷- ساماران ، شارل روشهای پژوهش در تاریخ، جلد سوم ، گروه مترجمان، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم ۱۳۷۵، صص ۳۵۶-۳۵۷
- ۸- مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ، ج ۱، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، ص ۱۳۴
- ۹- استنفورد ، ۱۳۸۲ ، ص ۹۲
- ۱۰- همان ، ص ۹۳

- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین تاریخ در ترازو، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲
- ۱۲- همان، از چیزهای دیگر، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴، صص ۶۰-۶۱
- ۱۳- استنفورد، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷
- ۱۴- والش، همان، ص ۱۲۵
- ۱۵- استنفورد، ۱۳۸۵، ص ۲۰۹
- ۱۶- والش، همان، ص ۱۱۲
- ۱۷- استنفورد، ۱۳۸۲، ص ۹۴
- ۱۸- عبدالکریم، سروش، فلسفه تاریخ، بی جا، انتشارات حکمت، چاپ اول ۱۳۵۷، ص ۳۸
- ۱۹- طاهری، ابوالقاسم، روش تحقیق در علوم سیاسی، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۱، ص ۱۴۰
- ۲۰- استنفورد، ۱۳۸۲، صص ۱۰۱-۱۰۲
- ۲۱- هگل، گ. و، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، انتشارات شفیعی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۲
- ۲۲- کار، ای.اچ، تاریخ چیست، ترجمه حسن کامشاد، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۸، ص ۵۵
- ۲۳- رضوی، سید ابوالفضل، نقدی بر کتاب ای.اچ.کار، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۰۹
- ۲۴- کار، همان، صص ۱۶۹-۱۷۰
- ۲۵- میردال، گونار، عینیت در پژوهشهای اجتماعی، ترجمه مجید روشنگر، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۲، ص ۹
- ۲۶- پومپا، لیون، نگرشهای نوین در فلسفه، ج ۲، بخش فلسفه تاریخ، ترجمه مسعود صادقی، قم، کتاب طه، ۱۳۸۳، ص ۲۴۴
- ۲۷- همان، صص ۲۴۴-۲۴۵
- ۲۸- ابن خلدون، مقدمه، جلد اول، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، صص ۶۴-۶۵، ۵۱ برای آگاهی بیشتر از آرای ابن خلدون مراجعه شود به کتاب اندیشه واقع گرای ابن خلدون اثر ناصف نزار، ترجمه یوسف رحیم لو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، صص ۱۰۹-۱۱۱
- ۲۹- سروش، همان، ص ۳۹
- ۳۰- زرین کوب، همان، ص ۱۴۰
- ۳۱- میردال، همان، صص ۱۰-۱۱
- ۳۲- استنفورد، ۱۳۸۲، صص ۹۵-۹۷
- ۳۳- سروش، همان، ص ۳۷